

فرهنگی» یا «حفاظت ابنیه و بافت‌ها» هم می‌داشتیم؛ هرگز معنی و جواز تخریب ابنیه و بافت قدیم، به منظور احداث و ایجاد خیابان، میدان، پارکینگ،...، و مرکز خرید را نمی‌داد.

اروپاییان که خود پویای دوشادوش روند گام به گام ظهور، بروز، تکوین،...، و ثمردهی نیات معنوی و بحث‌های عاطفی مرمت بوده‌اند؛ و بر کم و کیف آن وقوفی روشن دارند، و صادرکننده‌ی آنها؛ همواره نگهداری و مرمت را توأم به کار می‌برند؛ و نگهداری را مقدم بر مرمت*، ما که واردکننده‌ایم و بیگانه؛ اصل را رها کرده‌ایم، و فرع را برگزیده، جایگزین اصل کرده‌ایم. فرعی که معنی متضاد هم دارد، و نقض غرض می‌کند. به هر تقدیر، معنی واژه مرمت نزد فارسی‌زبانان در تعارض با روح و حقیقت مرمت است.

مرمت، بر وفق میل و سلیقه شخصی، و مطابق مد روز کردن آثار فرهنگی نیست.

مرمت، احترام به میراث فرهنگی است.

مرمت، پاسداری و نگهداری میراث فرهنگی است.

مرمت، امانت‌داری است.

ما امانت داریم، نه صاحب‌اختیار و فاعل مایشاء. آثار فرهنگی یادگار باارزش و محترم پیشینیان است، و باید به آیندگان سپرده شود. آیندگان بلافصل، و آیندگانی که حتی در دورگاه خیالمان هم، تصویری از آنها نقش پذیر نیست. آثار فرهنگی امانت است. ما هم رسم امانت‌داری را خوب می‌دانیم. می‌دانیم که بی‌توجهی به امانت، سستی و کوتاهی در نگهداری آن،...، و دخل و تصرف در آن، خیانت است. چه رسد به خصومت، تخریب، حیف و میل و سوء استفاده. ما باید از آثار فرهنگی پاسداری کنیم. برای امانت‌داری و پاسداری موظف به سرمایه‌گذاری و جانفشانی هم هستیم.

ما در مجموع:

- حفاظت آثار منقول را بهتر درک کرده‌ایم. آنها را با استفاده از تمام امکاناتی که علوم و فنون و تجارب، در اختیار ما گذاشته‌اند، محافظت می‌کنیم. با به کار بستن انواع روش‌های ممکن، از گزند خطرات مختلف پیش‌بینی شده و احتمالی در امان می‌داریم.

- با حفاظت آثار غیر منقول، بیگانه‌ایم و سخت خطاکار.

در مورد ابنیه کمتر؛ و در مورد بافت شهری، به شدت فاحش؛ که پر بیراهه رفته‌ایم و فاجعه‌ها آفریده‌ایم. اشیاء در کمدها، قفسه‌ها، جعبه‌آینه‌ها، ویترینها، انبارها، گاو صندوقها، لای پنبه و کاغذ،...، و در بناهای مجهز حفاظت شده، قابل نگهداری هستند. ولی ابنیه و بافتها که آسیب

پذیرترند، و بی‌حفاظ رو در روی عوامل مخربتر، خیر.

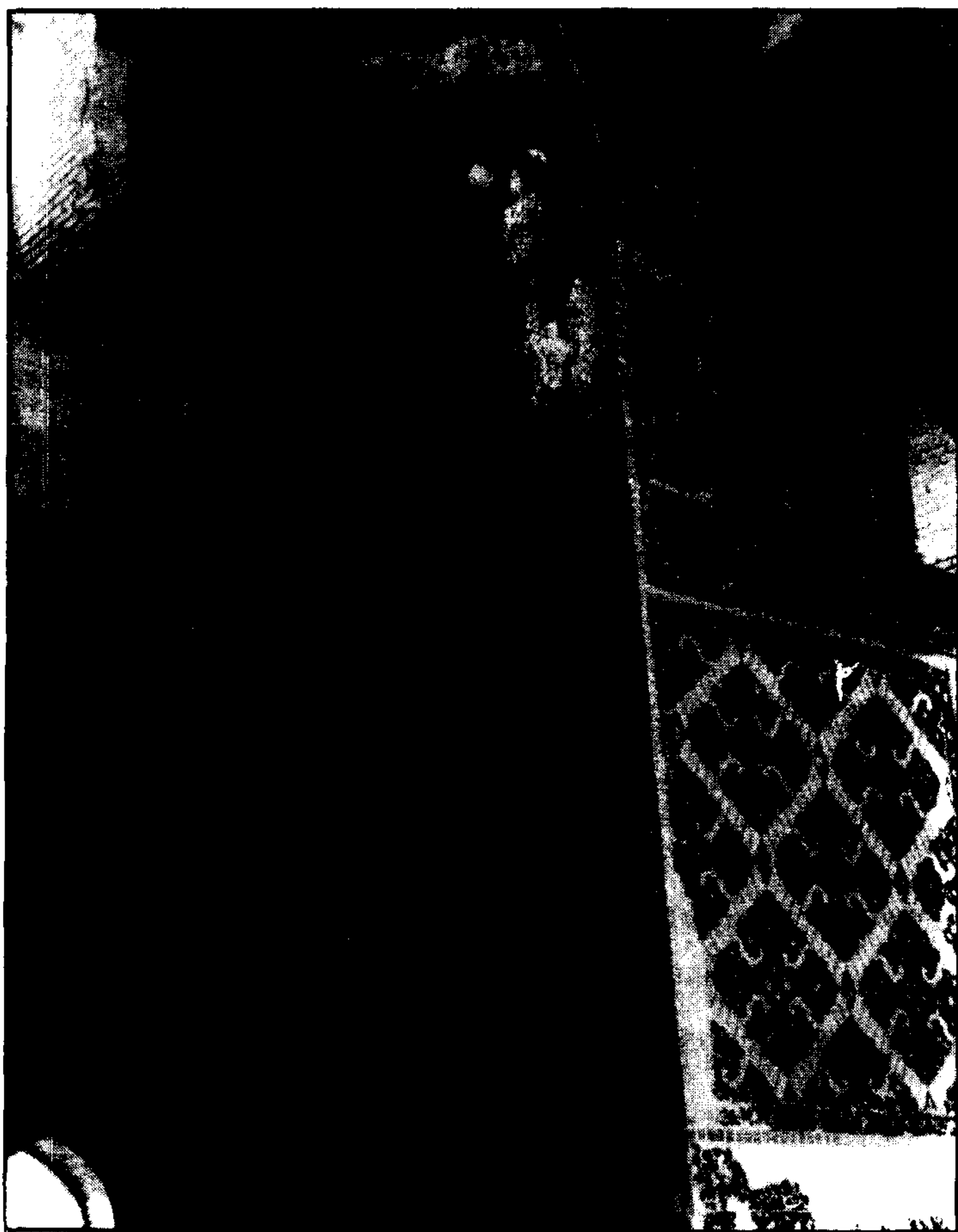
بگذریم از اینکه در سالنهای عظیم و کلان موزه معماری برلن، بناهای بزرگ منتقل شده از سایر نقاط جهان نگهداری می‌شوند. شنیده‌ام که یک بنای آجری عهد صفوی هم، در موزه پنسیلوانیا اسیر است.

قطعات بنای سنگی را می‌توان پس از شماره‌گذاری، نقشه‌برداری، و عکسبرداری، از هم جدا کرد، و دوباره در جای دیگر به هم انبوه. بنای آجری مشکل است؛ ولی کرده‌اند.

به هر تقدیر و هر توصیف، خیانت بزرگی است. من در اینجا، با قطعیت تام، اعلام می‌کنم:

«جابه‌جا کردن هرگونه اثر فرهنگی غیر منقول، فرهنگ ستیزی است. اثر فرهنگی غیر منقول، نباید از محل اصلی خود جابه‌جا شود. مگر خطراتی جدی و چاره‌ناپذیر آن را تهدید به ناپودی کند.»

موزه و موزه‌داری هم، به ترتیبی که هست، چندان موجه و روسفید نیست. دزدی، چپاول، غارت، تاراج، خدعه، نیرنگ، فریب، قاچاق، و...، ربودن آثار فرهنگی سرزمینها و ملت‌هایی که دیرتر به ارزش آثار فرهنگی پی برده‌اند؛ چطور می‌تواند اقدامی فرهنگی تلقی شود؟



مسجد (ارک) علی شاه - تبریز

می‌دانیم که، حفاظت آثار غیر منقول، به طریق نگهداری آثار منقول، ممکن نیست. بناها و بافتها، اگر بی‌استفاده بمانند رو به خرابی و ویرانی می‌روند. استفاده کنیم که خراب نشوند. و در حدی استفاده کنیم که بقا و سلامتی‌شان را زیان‌آور نباشد. استفاده کردن، به منظور جلوگیری از انهدام است. به نیت پاسداری، و به قصد

حفاظت، حمایت، صیانت و حتی حضانت است؛ نه بهره‌کشی و سودبری. استفاده کنیم که سالم بماند. نه اینکه تغییر شکل دهیم که خوشایند، مد روز، و سودآور باشد.

بسیار شنیده و خوانده‌ایم، که در سخنرانیها، مقاله‌ها، یا توجیه طرحها، بر شمردن نتایج و اثرات مادی برنامه را مجوز قاطع دخالت‌های نادرست در آثار فرهنگی می‌دانند. این فرهنگ سوزی است. می‌بینیم که برای قبولاندن و به کرسی نشاندن طرحی، بر درآمدهای توریستی آن تکیه می‌کنند. این توهین به آثار فرهنگی است، و با نیات ظریف و عاطفی مرمت فرق گوهری دارد. با توضیحات یاد شده، هیچگونه درآمد مادی، مجوز بی‌احترامی به آثار فرهنگی و دخالت در آن نیست. دیگر اینکه توریسم مخرب فرهنگ است. فقط به لحاظ هزینه کردن درآمدهای آن در حفاظت آثار فرهنگی غیر منقول، دندان روی جگر می‌گذاریم.

● دومین علت اصلی، خبط تعریف است.

ما تمام نیات ظریف عاطفی، نقطه‌نظرهای شریف معنوی،...، و توصیه‌های نکته بین مرمت را فادیده و ناشنیده گرفته‌ایم؛ تعریفی نارسا و نابه‌جا را بر تمام ویژگیها و روح مرمت برگزیده‌ایم؛ و آن را همچون اصلی مسلم حاکم بر سرنوشت آثار فرهنگی کرده، تیشه به ریشه خود زده‌ایم.

این تعریف، مرمت را «مجموعه تمامی اقدامات فنی» معرفی می‌کند. چنین تعریفی، در برگیرنده همه‌گونه دستکاری و تعمیر آزمندانه هر چیزی هست، و به هیچ روی در بند نیات ظریف و زلال، و هدفهای عالیة انسانی مرمت نیست. این تعریف، شامل: تعمیر موتور اتومبیل، جمع‌آوری زباله، جاده‌سازی، راه‌اندازی برق منطقه‌ای، احداث کارخانه،...، و هر کار فنی و صنعتی دیگر هم هست. گاز سوز کردن غیر مجاز و سائل نفت سوز، ساخت اشیاء و مواد تقلبی، خرابکاری،...، و بمب‌گذاری هم می‌تواند باشد. پرتاب موشک به اهداف: بناهای مذهبی، بافت فرهنگی، کودکستان

،...، و بیمارستان هم مشمول همین تعریف است. با این تعریف، در ابنیه فرهنگی و تاریخی: بر هم زدن تمامی پلاناها، تعویض نماها، جایگزین کردن ستونهای فولادی با دیوار و جرز سنگی، تبدیل پوششهای خمیده به مسطح، تغییر دادن آرایگان معماری، پر کردن طاقنماها و نقولها،...، سیمانکاری و سنگ چسبانی بر روی کاشیکاری و

آجر گل انداز و خط بنایی، باز هم مرمت است. تغییر مدل بنا هم مرمت است.

با این تعریف، مجموعه کارهایی که یک معمار دوره گرد، با عوامل اجرایی خود، به خواست کارفرمای آزمند، مادی گرا، سودجو، و بی اعتقاد به ارزشهای فرهنگی، در یک عمارت قدیمی پر ارج انجام می دهد؛ باز هم مرمت است.

این تعریف، تخریب بافت قدیم، و نوسازی آزادانه آن با فضاهای شهری جدید و ناساز، و بناهای حجیم بی هویت را، نیز مرمت می داند؛ و بین بافت قدیم و جدید، فرقی قائل نیست.

برخی معتقدند که مرمت تعریف ندارد؛ یا تعریف کردنی نیست. اینان، آب به آسیاب فرهنگ ستیزان، فرهنگ سوزان، و مخالفین نگهداری آثار فرهنگی می ریزند و کسان را سردرگم می کنند.

بکشیم حق مطلب را ادا کنیم. همگان را، با تعریف راستین مرمت آشنا سازیم. تعریفی جامع و مانع، روشن و گویا.

«مرمت، برخورد فرهنگی است»

«مرمت، رفتار فرهنگی با آثار فرهنگی است»

«مرمت، اقدام فرهنگی در مورد اثر فرهنگی است»

این تعریف بیانگر معنویت و اصالت مرمت، و دربرگیرنده تمامی نیات و اهداف عالیّه پیشگامان سلیم النفس مرمت است. مانع و بازدارنده دخالتهای غیرمسئولانه و خودسرانه افراد بی خبر از روح مرمت، در عرصه آثار فرهنگی است. تردیدی نیست، که در هر اقدامی استفاده از بهینه امکانات، شرط عقل است. و مجموع اقدامات فنی و غیره، فقط در قالب تعریف اخیر می تواند به حریم مرمت راه یابد.

● سومین علت از علل اصلی، ناآگاهی عمومی است.

ناآگاهی و بی خبری از ارج و منزلت آثار فرهنگی غیر منقول.

بیگانگان قطعات بناهای ما را با همدستی و صدها ترفند، فراچنگ می آورند، و زیب و زیور موزه های خود می کنند. آمریکایی با تحمل زحمات و صرف هزینه های بسیار، بنایی ایرانی را بن کن به کشور خود می برد. به کمک برترین متخصصین مجرب بین المللی، به صدر موزه پنسیلوانیا می نشانند. در سالن بزرگی به معرض نمایش می گذارد؛ و تفاخر می کند. (اگر میسر می بود بافت قدیم را هم می بردند.) ما مشتاقانه و بی صبرانه، آثار فرهنگی غیر منقول خود را تخریب می کنیم. و اگر فرهنگ دوستان، متذکر ارزش آن شوند؛ یا سازمان میراث فرهنگی نگهداری آن را توصیه کند؛ عجولانه با چندین

مکر و حيله، و صرف نیرو و هزینه، مغول وار، آن را فرومی کوبیم؛ و لبخند پیروزی و فتح بر لبانمان می نشانیم. که این ماییم که اثری ارجمند و فاخر را از صحنه گیتی محو کرده ایم.

تفاوت، از کجاست تا به کجا.

هنوز هم، در جای جای سرزمین پهناور ما، بسیاری شهرداران و شهروندانی که انهدام عمارات و محلات قدیمی را وجهه همت خود قرار داده؛ و برای اجرای نیات فرهنگ ستیزانه خود، حامیان و طرفداران آثار بافتهای فرهنگی را خصمانه می کاوند و می کوبند؛ و کلنگ تخریب را، نخست بر سر آنان نشانه می روند. باید به پا خاست؛ کمر همت بست؛ از رسانه های گروهی استفاده کرد؛ به مردم آگاهی داد؛ مسئولین را روشن کرد؛ دولتمردان را به یاری خواند؛ کودکان را از خردی به میراث فرهنگی علاقمند و به منزلتش آشنا ساخت؛ به آموزش رسمی پرداخت؛ از دبستان آغاز کرد، و نوجوانان را قبل از ورود به دانشگاه بر اریکه فرهنگ دوستی نشانند.

مدتی است که سازمان میراث فرهنگی کشور، در رده های مختلف ارتش و نیروهای انتظامی، آموزش و آگاهی فرهنگی می دهد. من به سهم خود و از سوی فرهنگ دوستان تشکر می کنم. فرهنگمردان را می ستایم. خدمات و زحماتشان را ارج می نهم. و آرزومند موفقیتشان هستم. اقدامی است والا و گرانقدر. جنبشی است بایسته و شایسته. ولی کافی نیست. دامنه خدمتی چنین ارزشمند را باید گسترش داد و به وزارتخانه ها، نهادها، ... و دانشکده ها کشانید. باید جزو دروس عمومی سال اول تمام رشته های دانشگاهی منظور کرد. بر دانشکده های معماری، شهرسازی و باستان-شناسی است، که در این امر مهم، با سازمان میراث فرهنگی یاری و همگامی نمایند؛ و ارج و منزلت آثار فرهنگی غیر منقول را بر همگان روشن کنند.

انسان جاننداری است که گذشته خود را حفظ می کند و به آینده می اندیشد. مرمت، هم حفظ گذشته است؛ هم به آینده اندیشیدن. میراث فرهنگی غیر منقول غنی ترین گذشته مجسم، و گویاترین فرهنگ مجسم گذشته است.

ابنیه و بافت شهری با تمام شتون و مراتب معنوی یک جامعه تنیده شده؛ و همواره صمیمی ترین پیام ها را با مخاطب خود داشته است. فرهنگ هیچوقت چهره خود را عیانتر از معماری و بافت شهری نشان نداده است. معماری سودمندترین هنرهای زیبا، و شریفترین هنرهای سودمند است.

ابنیه و بافت قدیم نعمت است؛

کفران نعمت نکنیم.